

سخن نویسنده نمایشنامه «باکره‌ی ساکت»:

میثم یحیی التّمّار؛

از خواص اصحاب امیرالمؤمنین (ع) و از اصفیاء ایشان و از حواریین امیرالمؤمنین (ع) است و آن حضرت او را به اندازه‌ای که قابلیت و استعداد داشت، علم تعلیم فرموده بود و گاه‌گاهی از او ترشح می‌کرد.

منتهی الآمال - محدث خبیر و مورخ کبیر

شیخ عباس قمی

میتولوژی مقدّس تطبیقی، دو نمایش که سوّمی را می‌سازد.

در روم باستان مردم بهار را، دیده بودند و متحیر بودند که، چیست؟

چیست این آفرینش شگفت؟ آیا این همان بهشت است؟ که فقط سالی یک‌بار می‌بینیم؟

پس این همه زیبایی چه معنی می‌دهد؟

گل‌های صد هزاران رنگ، استشمام صد هزاران بو و میوه‌های رسیده و باروری درختان صد هزاران رزق؟ به بهار مانند، "ربیع"، "بهار". "پروسرپاین" نام دارند و درباره‌ی آن حکایت‌ها آفریدند.

و گفتند: "پلوتو پادشاه سرزمین فراموشی او را، شش ماه از سال به اندرون خاک می‌برد".

در قصّه‌های ایرانی داریم که؛

.... دخترک وقتی از در خانه دیو خارج شد، در را پشت سر خود آرام بست. و راه افتاد. اما چه راه افتادنی؟!

شبى تاریک، سرد، سیاه. صحرایی وحشتناک. به راه افتاد. رفت، رفت، رفت، ... ناگهان از دور، سوسوی نوری را دید. آتشی روشن. دور، خیلی دور. بالاخره با هر ترس و دلهره و خوشی از آتش که بود؛ بالاخره به روشنایی رسید. آنجا چیز عجیبی دید. دوازده نفر را دید که همه یک شکل بودند. لباسهایشان یک جور، و اصلاً همه انگار یک نفر بودند. زود با خود گفت: " شاید دوازده برادرند " آری. آنها " دوازده برادران " بودند. دخترک پرسید: ...

مردمی که در ایران، روم و یونان قدیم زندگی می کردند؛ چون به پدیده‌های آفرینش می‌نگریستند، به اندیشه فرو رفتند و گمان خویش را بی‌درنگ باز گفته‌اند. زیبایی‌ها، پیش‌بینی نوابغ، حکما و پیامبران‌شان، آنان را بر انگیخت تا حکایتها ساختند. افسانه (میتولوژی) پرداختند، شعر گفتند، بر سنگ نقش کردند و این میراث را نسل به نسل حفظ کردند و کمابیش همه‌ی آنها به جای مانده در ادب کشورهای دیگر، هنوز هم جاریست.

ابراهیم کریمی هسنیجه